بسمه تعالی

موضوع: استحباب جهر بسم الله الرحمن الرحیم/ قرائت/ صلوه

فهرست مطالب:

[مسئله 21: استحباب جهر بسم الله الرحمن الرحیم 1](#_Toc117966176)

[استفاده استحباب جهر از أدله روایی 3](#_Toc117966177)

[شمولیت استحباب جهر نسبت به نماز های ظهر و عصر 3](#_Toc117966178)

[مروری بر أدله دال بر استحباب جهر در جلسه گذشته 5](#_Toc117966179)

[روایت پنجم دال بر استحباب جهر: راویت رجاء بن أبی ضحاک 6](#_Toc117966180)

[روایت ششم: روایت سیاری 6](#_Toc117966181)

[روایت هفتم: روایت أبی بصیر 6](#_Toc117966182)

[روایت هشتم: مرفوعه کراجکی 7](#_Toc117966183)

[روایت نهم: روایت شیخ شرف الدین 8](#_Toc117966184)

[روایت دهم: روایت حزینی در الهدایه 8](#_Toc117966185)

[روایت یازدهم: روایت دعائم الإسلام 9](#_Toc117966186)

[روایت دوازدهم: روایت ابوالفتوح رازی 9](#_Toc117966187)

[مختار استاد در باب مستفاد از روایات 10](#_Toc117966188)

[روایت سیزدهم: روایت کتاب المزار 10](#_Toc117966189)

[مختار استاد در مسئله: اثبات جواز و اتیان رجائی جهر بسملۀ 11](#_Toc117966190)

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته مسئله 21 مبنی بر استحباب بسمله در نماز ظهر و عصر مورد بررسی قرار گرفت و چهار روایت در استحباب آن مطرح گردید. در این جلسه به جمع بندی در این باره پرداخته می شود.

# مسئله 21: استحباب جهر بسم الله الرحمن الرحیم

مرحوم سید می فرماید:

« يستحب الجهر بالبسملة في الظهرين‌للحمد و السورة‌»[[1]](#footnote-1)

بحث راجع به جهر بسم الله در نماز ظهر و عصر بود که نقل شد شیخ صدوق قائل به وجوب جهر است[[2]](#footnote-2). این مطلب با رجوع به امالی ایشان ممکن است اثبات شود؛ زیرا در آنجا چنین می فرماید:

« يجب الجهر ب بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ في الصلاة عند افتتاح الفاتحة و عند افتتاح السورة بعدها و هي آية من القرآن و هي أقرب إلى اسم الله الأعظم من سواد العين إلى بياضها و يستحب رفع اليدين في كل تكبيرة في الصلاة و هو زين للصلاة»[[3]](#footnote-3)

این تعبیر ظهور در این دارد که «یجب» با «یستحب» مقابل هم هستند و قید هم به نماز های جهریه نزده است.

عرض شد که ممکن است مستند این حکم، مثل روایت اعمش باشد که تعبیر آن «الْإِجْهَارُ بِ‍ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ في الصَّلَاةِ وَاجِبٌ»بود.[[4]](#footnote-4) محقق خویی و آیت الله سیستانی فرموده اند که شاید واجب به معنای ثابت باشد و معنای اصطلاحی واجب را نداشته باشد[[5]](#footnote-5). محقق خویی در جای دیگر از موسوعه خلاف این مطلب را فرموده اند. ایشان در بحث غسل جمعه می فرماید: روایت می گوید غسل الجمعه واجب، ظاهر در این است که واجب اصطلاحی است. ایشان وقتی روایات را نقل می کند می فرماید:

«موثقة سماعة قال: «سألت أبا عبد اللّه (عليه السلام) عن غسل الجمعة فقال: واجب في السفر و الحضر» إلى غير ذلك من الأخبار الدالّة على الوجوب إما تصريحاً بالوجوب أو إطلاقاً. كما اشتملت على الأمر به كما في صحيحة محمد الحلبي و صحيحة محمد بن مسلم»[[6]](#footnote-6)

اتفاقا یک روایتی نیز وجود دارد که گرچه ضعیف السند است، ولی تعبیر واجب در آن به کار رفته است که ظهور در واجب اصطلاحی نیز دارد:

« وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ غُسْلِ الْعِيدَيْنِ أَ وَاجِبٌ هُوَ فَقَالَ هُوَ سُنَّةٌ قُلْتُ فَالْجُمُعَةُ قَالَ هُوَ سُنَّةٌ»[[7]](#footnote-7)

 علی بن أبی حمزۀ بطائنی بناء بر نظر مشهور ضعیف است. سخن این است که اگر واجب به معنای ثابت بود، امام دلیلی نداشت عدول به سنۀ کند، پس ظاهر آن واجب در مقابل مستحب است.

## استفاده استحباب جهر از أدله روایی

عمده دلیل بر اینکه جهر به بسم الله واجب حمل بر مستحب شود، مسئله «لوکان لبان» بود. اگر بناء بود جهر به بسم الله در نماز ظهر و عصر واجب باشد، با کثرت ابتلاء به آن، مخفی بر فقهاء و عوام شیعه نمی ماند. یک روایتی نیز وجود دارد که ممکن است کسی استدلال بر عدم وجوب کند، صحیحه حلبی است:

«سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُمَا سَأَلَاهُ عَمَّنْ يَقْرَأُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ- حِينَ يُرِيدُ يَقْرَأُ فَاتِحَة الْكِتَابِ قَالَ نَعَمْ إِنْ شَاءَ سِرّاً وَ إِنْ شَاءَ جَهْراً فَقَالا أَ فَيَقْرَؤُهَا مَعَ السُّورَةِ الْأُخْرَى فَقَالَ لَا»[[8]](#footnote-8)

ولی این روایت را باید حمل بر تقیه کنیم، به قرینه ذیل آن که می فرماید:

« أَ فَيَقْرَؤُهَا مَعَ السُّورَةِ الْأُخْرَى فَقَالَ لَا»[[9]](#footnote-9)

این روایت حمل بر تقیه می شود؛ زیرا وجوب سورۀ را نفی کرده است.

## شمولیت استحباب جهر نسبت به نماز های ظهر و عصر

بعد از اینکه گفته شد به قرینه ارتکاز متشرعه، جهر به بسم الله، واجب لغوی است، بحث در شمول آن نسبت به نماز ظهر و عصر است. محقق بروجردی در نهایۀ التقریر فرموده اند که اطلاق این روایت نسبت به نماز ظهر و عصر ثابت نیست؛ زیرا اختلاف شدیدی در بین عامه راجع به جهر به بسم الله در نماز های جهریه بود[[10]](#footnote-10). شیخ طوسی نیز در خلاف این مطلب را از عامه نقل کرده است که عامه در نماز های جهریه مثل ابوحنیفه، سفیان ثوری، اوزاعی، ابوعبیده و احمد بن حنبل قائل بودند که بسم الله در همه نمازها آهسته گفته شود. مالک می گفت اصلا بسم الله الرحمن الرحیم نباید گفته شود. شافعی در نماز های جهریه می گفت باید بسم الله به صورت جهری گفته شود، در نماز های اخفاتیه باید اخفاتا گفته شود. وی بسم الله را تابع سورۀ حمد در نماز می دانست[[11]](#footnote-11).

این اختلاف مانع می شود که اطمینان پیدا شود که این روایت اطلاق نسبت به استحباب جهر به بسم الله در نماز ظهر و عصر داشته باشد. این موجب انصراف به خصوص نماز های جهریه می شود. یعنی تعبیر «الاجهار واجب» یعنی در نماز های جهریه واجب است؛ زیرا آنچه ائمه بر آن ترکیز کرده بودند و برخلاف عامه می خواستند سخن بگویند، اجهار به آن در نماز های جهریه بوده است.

محقق سیستانی فرموده اند که این اشکال قابل مناقشه است. غیر شافعی، سایر فقهای عامه فرقی بین نماز های جهریه و اخفاتیه نمی گذاشتند، در همه این ها می گفتند بسم الله اخفاتا گفته شود. حال که عمده فقهای عامه فرقی بین نماز های جهریه و اخفاتیه نمی گذارند و می گویند همه بسم الله ها اخفاتی است، این روایت می گوید بسم الله جهری است؛ اینکه فتوای اغلب عامه مختص به نماز های جهری نباشد، ولی این روایت منصرف به نماز های جهریه باشد، وجهی ندارد. بلی، اگر واجب به معنای واجب اصطلاحی باشد، جای این بحث است که گفته شود ارتکاز متشرعه اباء داشت از وجوب جهر به بسم الله در نماز های اخفاتیه، ولی اگر اعم از واجب و مستحب باشد، دلیلی ندارد که انصراف از نماز های اخفاتیه مثل ظهر و عصر داشته باشد.

این اشکال محقق سیستانی به آیت الله بروجردی وارد است، ولی ما عرض کردیم که چون ظاهر واجب، در وجوب است و ارتکاز متشرعه می گوید در نماز ظهر و عصر جهر واجب نیست، این مطلب این روایات را مجمل می کند؛ زیرا یک احتمال این است که گفته شود واجب همان واجب معنا دارد، لکن در نماز های جهریه مراد است. احتمال دیگر این که واجب أعم از وجوب و استحباب باشد ولی در مطلق نماز ها است، هیچ ترجیحی بین این دو احتمال وجود ندارد. این اشکال محقق بروجردی با این توضیحی که ما دادیم که واجب را ظاهر در معنای مصطلح بدانیم قابل تایید است، مناسب بود که محقق بروجردی این مطلب را نیز ضمیمه کنند، چون ضمیمه نکرده اند طبعا اشکال محقق سیستانی به ایشان مطرح شد.

سوال: شافعی می گفت بسم الله اخفاتی است و ائمه می گفتند جهر واجب است.

جواب: ارتکاز متشرعه شیعه نیز لاأقل محتمل است بر این بوده که در نماز ظهر و عصر جهر به بسم الله واجب نیست، لوکان لبان می آید، احتمالش می آید که ارتکاز بر عدم وجوب بوده، عرف متحیر می شود که دو احتمال مذکور را بدهد و هیچ ترجیحی بین هیچ کدام از احتمال ها وجود ندارد. لذا عرض کردیم که محقق بروجردی اگر کلامش را تکمیل می کرد بهتر بود.

## مروری بر أدله دال بر استحباب جهر در جلسه گذشته

چهار روایت را در جلسه گذشته برای اثبات استحباب مطرح کردیم، محقق خویی به صحیحه صفوان تمسک کردند که متن آن چنین بود:

« أَخْبَرَنِي الشَّيْخُ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بن ‌أَبَانٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ صَفْوَانَ قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَيَّاماً فَكَانَ يَقْرَأُ فِي فَاتِحَةِ الْكِتَابِ بِ‍ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ- فَإِذَا كَانَتْ صَلَاةٌ لَا يَجْهَرُ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ جَهَرَ بِ‍ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ- وَ أَخْفَى مَا سِوَى ذَلِكَ»[[12]](#footnote-12).

و قطعا امام صادق علیه السلام همیشه امام جماعت نبوده اند، گاهی نیز منفرد بوده اند[[13]](#footnote-13) که ما در این مطلب مناقشه کردیم[[14]](#footnote-14). محقق بروجردی نیز به روایت محض الإسلام تمسک کردند که متن آن چنین بود:

« حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُبْدُوسٍ النَّيْسَابُورِيُّ الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِنَيْسَابُورَ فِي شَعْبَانَ سَنَةَ اثْنَتَيْنِ وَ خَمْسِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيُّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ قَالَ: سَأَلَ الْمَأْمُونُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا ع أَنْ يَكْتُبَ لَهُ مَحْضَ الْإِسْلَامِ عَلَى سَبِيلِ الْإِيجَازِ وَ الِاخْتِصَارِ فَكَتَبَ ع لَهُ أَنَّ مَحْضَ الْإِسْلَامِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَه...........‏ وَ الْإِجْهَارُ بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ فِي جَمِيعِ الصَّلَوَاتِ سُنَّةٌ وَ الزَّكَاةُ الْفَرِيضَةُ فِي كُلِّ مِائَتَيْ دِرْهَمٍ خَمْسَةُ دَرَاهِمَ وَ لَا يَجِبُ فِيمَا دُونَ ذَلِكَ شَيْ‏»[[15]](#footnote-15)

ما نیز این استدلال را پذیرفتیم و سعی در تصحیح سند آن نیز داشتیم.

### روایت پنجم دال بر استحباب جهر: راویت رجاء بن أبی ضحاک

روایت پنجم روایت رجاء بن أبی الضحاک است، همان شخصی که از مدینه با امام رضا علیه السلام تا مرو آمد و مأمور مأمون بود که حضرت را راهی کند، چیز هایی که در راه دیده است را نقل می کند؛ از جمله اینکه:

«وَ فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ عَنْ تَمِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمِيمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ رَجَاءِ بْنِ أَبِي الضَّحَّاكِ عَنِ الرِّضَا ع فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ كَان‏ يَجْهَرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فِي جَمِيعِ صَلَوَاتِهِ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَار»[[16]](#footnote-16)

سند روایت ضعیف است، رجاء مأمور مأمون بوده و وثاقت ندارد، لکن از لحاظ دلالت جواز را می فهماند فی الجملۀ، استحباب را نیز بعید نیست از اصرار امام علیه السلام بفهمیم، لکن معلوم نیست که به عنوان اولی باشد، شاید به عنوان ثانوی «الرشد فی خلافهم» بوده باشد. یعنی حال که آن ها متفق بودند بر اینکه اخفات در نماز ها شود، ولو اینکه به حکم اولی تفاوتی نداشته باشند، ما جهر را انتخاب می کنیم تا شعار شیعه شود، کما اینکه در روایت نیز وارد شده است که علائم مومن این است. لکن مشکل ما این است که حتی جواز جهر نسبت به نماز منفرد، قابل اثبات نیست؛ زیرا محتمل است که امام رضا علیه السلام در این زمان ها که می آمدند نماز جماعت خوانده باشند. امام رضا علیه السلام بالأخره یک مأموم در این مسیر که می آمدند داشته است. احتمال جدی می رود. معلوم نیست امام علیه السلام منفرد نیز نماز می خوانده اند، شاید خود رجاء بن ابی الضحاک به ایشان اقتداء می کردند. خیلی برای ائمه نماز جماعت برگزار کردن مهم بود، مثل الان نبود.

### روایت ششم: روایت سیاری

روایت دیگری از سیاری است که متهم به غلو است و کتابی به نام التنزیل و التحریف دارد، متن روایت چنین است:

« وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا لَا أُحْصِي فَإِذَا كَانَتْ صَلَاةُ كَذَا مِمَّا لَا يُجْهَرُ فِيهَا جَهَرَ بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ ثُمَّ أَخْفَى مَا بَقِي»‏[[17]](#footnote-17)

این روایت نیز مانند روایت صفوانی است که قبلا خوانده شد و مطلب تازه ای نیست.

### روایت هفتم: روایت أبی بصیر

روایت هفتم از ابوبصیر است که از نقل می کنیم:

« عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ فِي بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ هِيَ أَحَقُّ مَا جُهِرَ بِه‏»

یعنی سزاوارترین آیه ای است که جهرا خوانده شود. اطلاق دارد و شامل نماز ظهر و عصر نیز می شود. در بحار نیز این روایت را از کتاب العلل لمحمد بن علی بن ابراهیم نقل می کند:

« كِتَابُ الْعِلَلِ، لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: قَوْلُهُ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَيْ أَمْتَنِعُ وَ أَحْتَرِزُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ مَعْنَى الرَّجِيمِ أَيِ الْمَلَائِكَةُ تَرْجُمُهُ بِالنُّجُومِ وَ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَقَدْ جَعَلْنا فِي السَّماءِ بُرُوجاً وَ زَيَّنَّاها لِلنَّاظِرِينَ وَ حَفِظْناها مِنْ كُلِّ شَيْطانٍ رَجِيمٍ-أَيْ يُرْجَمُ بِالنُّجُومِ. وَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ عُمَرَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ تَفْسِيرِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ فَقَالَ الْبَاءُ بَهَاءُ اللَّهِ وَ السِّينُ سَنَاءُ اللَّهِ وَ الْمِيمُ مُلْكُ اللَّهِ وَ اللَّهُ إِلَهُ كُلِّ شَيْ‏ءٍ وَ الرَّحْمَنُ بِجَمِيعِ خَلْقِهِ وَ الرَّحِيمُ بِالْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً وَ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ- أَحَقُّ مَا جُهِرَ بِهِ فِي الصَّلَاةِ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِذا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلى‏ أَدْبارِهِمْ نُفُورا»[[18]](#footnote-18)

### روایت هشتم: مرفوعه کراجکی

روایت هشتم روایت کنزالفوائد است که مرفوعا از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

«كَنْزُ الْكَرَاجُكِيِّ، بِإِسْنَادِهِ مَرْفُوعاً إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُقْبِلُ قَوْمٌ عَلَى نَجَائِبَ مِنْ نُورٍ يُنَادُونَ بِأَعْلَى أَصْوَاتِهِمْ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنا وَعْدَهُ وَ أَوْرَثَنَا أَرْضَهُ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشاءُ قَالَ فَتَقُولُ الْخَلَائِقُ هَذِهِ زُمْرَةُ الْأَنْبِيَاءِ فَإِذَا النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ هَؤُلَاءِ شِيعَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَهُمْ صَفْوَتِي مِنْ عِبَادِي وَ خِيَرَتِي مِنْ بَرِيَّتِي فَتَقُولُ الْخَلَائِقُ إِلَهَنَا وَ سَيِّدَنَا بِمَا نَالُوا هَذِهِ الدَّرَجَةَ فَإِذَا النِّدَاءُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِتَخَتُّمِهِمْ فِي الْيَمِينِ وَ صَلَاتِهِمْ إِحْدَى وَ خَمْسِينَ وَ إِطْعَامِهِمُ الْمِسْكِينَ وَ تَعْفِيرِهِمُ الْجَبِينَ وَ جَهْرِهِمْ بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ»[[19]](#footnote-19)

شیخ طبرسی در اعلام الوری این حدیث را نقل کرده است. محقق خویی فرموده اند این مطلب نشانگر این است که جهر به بسم الله از خواص شیعه است، لکن آنچه از خواص شیعه است، جهر به بسم الله در نماز های جهریه است، علامت مومن این است. چرا که ما می بینیم این مومنینی که در نماز ظهر و عصر اخفاتی می خوانند نیز مومنین هستند. محقق سیستانی می فرماید: آنچه از خصوصیات شیعه است، این است که در همه نماز ها جهر به بسم الله دارند، وگرنه شافعی نیز در نماز های جهری می گفت جهرا بخوانند و در اخفاتی ها می گفت اخفاتی بخوانید. پس این از علائم شیعه بودن نمی شود. معلوم است که در همه نماز ها علامت شیعه بوده است. این فرمایش متین است. علاوه بر اینکه شافعی از خود نگفته است، منشأ کلام او قبل از او نیز مطرح بوده است.

سوال می شود که تختم به یمین را عامه نیز دارند.

جواب این است که آن ها تختم به یسار دارند. عامه ای که مناسک دارند و پایبند به مناسک هستند، پایبند به تختم به یسار هستند.

### روایت نهم: روایت شیخ شرف الدین

روایت نهم روایت شیخ شرف الدین نجفی شاگرد کرکی است. روایتی را از جابر جعفی نقل می کند:

« الشَّيْخُ شَرَفُ الدِّينِ النَّجَفِيُّ تِلْمِيذُ الْمُحَقِّقِ الْكَرَكِيِّ فِي تَأْوِيلِ الْآيَاتِ الْبَاهِرَةِ، نَقْلًا عَنْ تَفْسِيرِ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَاهَيَارَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَهْبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ رَحِيمٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ الْبَطَائِنِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلَ جَابِرٌ الْجُعْفِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْراهِيمَ فَقَالَ ع إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمَّا خَلَقَ إِبْرَاهِيمَ كَشَفَ لَهُ عَنْ بَصَرِهِ فَنَظَرَ فَرَأَى نُوراً إِلَى جَنْبِ الْعَرْشِ فَقَالَ إِلَهِي مَا هَذَا النُّورُ فَقِيلَ لَهُ هَذَا نُورُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع نَاصِرِ دِينِي وَ رَأَى إِلَى جَنْبِهِ ثَلَاثَةَ أَنْوَارٍ فَقَالَ إِلَهِي وَ مَا هَذِهِ الْأَنْوَارُ فَقِيلَ لَهُ هَذَا نُورُ فَاطِمَةَ فَطَمَتْ مُحِبَّهَا مِنَ النَّارِ وَ نُورُ وَلَدَيْهَا الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ع فَقَالَ إِلَهِي وَ أَرَى تِسْعَةَ أَنْوَارٍ قَدْ حَفُّوا بِهِمْ قِيلَ يَا إِبْرَاهِيمُ هَؤُلَاءِ الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ- فَقَالَ إِلَهِي وَ سَيِّدِي أَرَى أَنْوَاراً قَدْ أَحْدَقُوا بِهِمْ لَا يُحْصِي عَدَدَهُمْ إِلَّا أَنْتَ قِيلَ يَا إِبْرَاهِيمُ هَؤُلَاءِ شِيعَتُهُمْ شِيعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ ع وَ بِمَا يُعْرَفُ شِيعَتُهُ قَالَ بِصَلَاةِ الْإِحْدَى وَ خَمْسِينَ وَ الْجَهْرِ بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ وَ الْقُنُوتِ قَبْلَ الرُّكُوعِ وَ التَّخَتُّمِ بِالْيَمِين»

### روایت دهم: روایت حزینی در الهدایه

روایت دهم نیز باز یک روایت ضعیف السند است که حزینی در کتاب الهدایۀ نقل می کند:

« الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ الْحُضَيْنِيُّ فِي هِدَايَتِهِ، عَنْ عِيسَى بْنِ مَهْدِيٍّ الْجَوْهَرِيِّ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ غِيَاثٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ مَسْعُودٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَ حَنَانِ بْنِ حَنَانٍ وَ طَالِبِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ حَاتِمٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مِحْجَلِ [بْنِ مُحَمَّدِ] بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحَصِيبِ وَ عَسْكَرٍ مَوْلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع وَ الرَّيَّانِ مَوْلَى الرِّضَا ع وَ جَمَاعَةٍ أُخْرَى عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ ع أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْحَى إِلَى جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ ص إِنِّي خَصَّصْتُكَ وَ عَلِيّاً وَ حُجَجِي مِنْهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ شِيعَتَكُمْ بِعَشْرِ خِصَالٍ إِلَى أَنْ قَالَ وَ الْجَهْرِ بِ بِسْمِ اللَّه‏»[[20]](#footnote-20)

### روایت یازدهم: روایت دعائم الإسلام

در دعائم الإسلام آورده است:

« وَ رُوِّينَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ عَنْ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَنَّهُمْ كَانُوا يَجْهَرُونَ بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ فِيمَا يُجْهَرُ فِيهِ بِالْقِرَاءَةِ مِنَ الصَّلَوَاتِ فِي أَوَّلِ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَ أَوَّلِ السُّورَةِ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ وَ يُخَافِتُونَ بِهَا فِيمَا تُخَافَتُ فِيهِ تِلْكَ الْقِرَاءَةُ مِنَ السُّورَتَيْنِ جَمِيعاً»[[21]](#footnote-21)

در بحار گفته اند این روایت حمل بر تقیه می شود. روایات را می خوانیم و بعد نتیجه گیری می کنیم. در این روایت می فرماید: فیما یجهر بالقرائۀ جهری می خواندند، و یخافتون بها فیما یخافتون، این روایت مخالف با روایات قبلی است. سند این روایت نیز ضعیف است.

### روایت دوازدهم: روایت ابوالفتوح رازی

روایت دیگر نیز روایت ابوالفتوح رازی در تفسیر خود است:

« الشَّيْخُ أَبُو الْفُتُوحِ الرَّازِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ، عَنِ الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ الْكَاظِمِ عَنْ أَبِيهِ الصَّادِقِ ع قَالَ: اجْتَمَعَ آلُ مُحَمَّدٍ ع عَلَى الْجَهْرِ بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ وَ عَلَى قَضَاءِ مَا فَاتَ مِنَ الصَّلَاةِ فِي اللَّيْلِ بِالنَّهَارِ وَ قَضَاءِ مَا فَاتَ بِالنَّهَارِ فِي اللَّيْل‏»[[22]](#footnote-22)

این روایت عکس قبلی است. این روایت باز خلاف روایت دعائم الإسلام است.

محقق سیستانی بعد از نقل این روایات فرموده اند: روایت دعائم الإسلام که اعتباری ندارد، لکن ما از مجموع روایاتی که آمده استفاده می کنیم که جهر در همه نماز ها شعار شیعه است. این همه روایت که خوانده شد، همه دروغ نیستند، از مجموع روایات فهمیده شده که جهر به بسم الله در همه نماز ها شعار شیعه است، وگرنه جهر به بسم الله تنها که شعار تنها شیعه نیست، شعار شافعیه نیز بوده است. ایشان مجموع من حیث المجموع را دلیل قرار داده اند که وثوق پیدا می شود، وگرنه نه مثل محقق خویی به روایت صفوان اعتماد کرد و نه مثل محقق بروجردی به روایت محض الإسلام اعتماد کرد.

### مختار استاد در باب مستفاد از روایات

عمده دلیل ما همان روایت محض الإسلام است؛ زیرا این روایاتی که ضعیف السند بود، برخی ضعیف الدلالۀ نیز بوده است، مثل روایت رجاء که می گوید امام رضا علیه السلام جهری می خواند، دلیل نمی شود که در انفراد نیز مستحب باشد جهری خوانده شود. استحباب آن نیز روشن نبود زیرا شاید به عنوان ثانوی می خواست اینطور بخواند. به نظر ما تنها دلیل خوب محض الإسلام است، اگر سند آن قبول شود فبها، اگر قبول نشود دلیل معتبری بر استحباب پیدا نشده است، گرچه جواز آن قطعا ثابت است.

سوال: اگر استحباب جهر را نرسانده باشند، پس چه چیزی فهمیده می شود؟

جواب: شاید جواز تخییر بین جهر و اخفات شعار شیعه شده باشد، اینکه حتما جهری خواندن شعار شیعه شده باشد، از کجا اثبات شود؟ این روایات ضعیف السند بودند.

### روایت سیزدهم: روایت کتاب المزار

روایت دیگری نیز در کتاب المزار شیخ مفید و در تهذیب وارد شده است که در آن زیارت الأربعین نیز وارد شده است:

« رُوِيَ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ ع أَنَّهُ قَالَ عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ صَلَاةُ الْإِحْدَى وَ الْخَمْسِينَ وَ زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَ التَّخَتُّمُ فِي الْيَمِينِ وَ تَعْفِيرُ الْجَبِينِ وَ الْجَهْرُ بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ».[[23]](#footnote-23)

این روایت علامات المومن را نام برده است و از جمله آن جهر به بسم الله است. باید سند آن بررسی شود. ولی اشکال محقق خویی و محقق بروجردی اینجا می آید که علامات مومن که الجهر ببسم الله الرحمن الرحیم است، آیا فقط علامات مختصه شیعه است بدین معنا که حتی شافعی ها نیز در این علامت شریک نیستند؟ یا علامات غالبه است؟ چون غالبا مالکی یا حنفی بوده اند، شافعی بعد از امام صادق علیه السلام به دنیا آمده و فقه او در مصر رونق گرفته است، شاید در آن محیط که ائمه بودند، علامات مومن با علامات غیر مومن اینطور شناخته می شد که غیر مومنین یا حنفی و یا مالکی بوده اند، آن ها جهر به بسم الله نمی کردند. اما اگر کسی جهر به بسم الله کند این ها علامت عرفیه است که این شیعه است، حتما ما باید بگردیم که در غیر شیعه نباشد؟ یا این علامت عادیه است؟ این اشکال قابل توجه است، ولی حال ما اگر فرمایش آیت الله سیستانی را بپذیریم که ظاهر آن علامت دائمه و خاصه است که شافعی ها نیز شریک با مومنین نباشند، اگر این را بگوییم می توان در این روایات استدلال کرد و در سند این روایات خدشه کردن درست نیست، از مجموع این روایات می توان وثوق پیدا کرد، ولی این بیان فنی نیست. محقق خویی هم در سند و هم در دلالت اشکال کرده اند.

## مختار استاد در مسئله: اثبات جواز و اتیان رجائی جهر بسملۀ

عرض ما این است که می گوییم اصل جواز آن درست شود، استحباب آن به قصد رجاء آورده می شود یا از باب اخبار من بلغ آورده می شود. اصل جواز جهر ثابت شود که اگر هیچ کدام از این روایات نیز تمام نبود، بگوییم که مقتضای قاعده جواز جهر است، اگر این ثابت شود، مشکل بزرگی حل شده است. بعد از آن رجاءا جهر می شود و اشکالی ندارد.

می گوییم ضیق فم الرکیه، اساسا دلیل بر وجوب اخفات در نماز ظهر و عصر اطلاق نسبت به بسم الله الرحمن الرحیم نداشت، تا نیاز به مقید باشد. شبهه اطلاق از کجا می آمد؟ یک روایت محمد بن عمران بود که مضمون آن چنین بود که پیامبر گرامی اسلام وقتی نماز عصر می خواندند امر به اخفات قرائت می کردند. یک روایت نیز تعبیرش چنین بود:

« فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْعَصْرَ وَ لَمْ يُضِفْ إِلَيْهِ أَحَداً مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ أَمَرَهُ أَنْ يُخْفِيَ الْقِرَاءَةَ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ وَرَاءَهُ أَحَدٌ ثُمَّ فَرَضَ عَلَيْهِ الْمَغْرِبَ وَ أَضَافَ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةَ وَ أَمَرَهُ بِالْإِجْهَارِ وَ كَذَلِكَ الْعِشَاءُ الْآخِرَه»[[24]](#footnote-24)

یک روایت نیز روایت علل الشرایع فضل بن شاذان بود که تعبیر آن چنین بود:

« وَ ذَكَرَ الْعِلَّةَ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا جُعِلَ الْجَهْرُ فِي بَعْضِ الصَّلَوَاتِ دُونَ بَعْضٍ أَنَّ الصَّلَوَاتِ الَّتِي تُجْهَرُ فِيهَا إِنَّمَا هِيَ فِي أَوْقَاتٍ مُظْلِمَةٍ فَوَجَبَ أَنْ يُجْهَرَ فِيهَا لِيَعْلَمَ الْمَار انَّ هُنَاكَ جَمَاعَةً فَإِنْ أَرَادَ أَنْ يُصَلِّيَ صَلَّى لِأَنَّهُ إِنْ لَمْ يَرَ جَمَاعَةً عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ جِهَةِ السَّمَاعِ وَ الصَّلَاتَانِ اللَّتَانِ لَا يُجْهَرُ فِيهِمَا إِنَّمَا هُمَا بِالنَّهَارِ فِي أَوْقَاتٍ مُضِيئَةٍ فَهِيَ مِنْ جِهَةِ الرُّؤْيَةِ لَا يَحْتَاجُ فِيهِمَا إِلَى السَّمَاع‏»[[25]](#footnote-25)

در مورد این روایات دو نکته بیان می کنیم:

1. اساسا این روایات ظهور در مقام بیان بودن را ندارد، وقتی خداوند به پیامبر می فرماید قرائت را اخفاتی بخواند، آیا در مقام بیان این است که بسم الله را نیز اینگونه بخواند؟ بنابراین شبهه در مقام بیان بودن آن وجود دارد.
2. احتمال ارتکاز متشرعه بر جواز جهر به بسم‌الله در نماز ظهر و عصر، بلکه احتمال ارتکاز استحباب آن به عنوان این‌که علامت مؤمن است، کافی است که این روایات ظهور در اطلاق نسبت به وجوب اخفات در بسم‌الله قرائت سوره حمد و سوره دیگر بعد از حمد در نماز ظهر و عصر نداشته باشد.

روایت صحیحه زرارۀ نیز «جهر فیما ینبغی الإخفات فیه» را مطرح کرده بود اما مصداق تعیین نکرده بود که کجا اخفات و کجا جهری خوانده شود. بنابراین مقتضای اصل برائت این است که جهری خواندن بسم الله در قرائت جایز است، بعد از جواز، می توان نسبت به استحباب عمل گفت: رجائا این عمل به جا آورده می شود، یا می توان از باب اخبار من بلغ استحباب آن را مطرح کرد.

1. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص650.](http://lib.eshia.ir/10028/1/650/%DB%8C%D8%B3%D8%AA%D8%AD%D8%A8) [↑](#footnote-ref-1)
2. . استاد در جلسه گذشته مناقشه کرده بودند که از ظاهر تعبیر شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه، وجوب جهر استفاده نمی شود. [↑](#footnote-ref-2)
3. [الأمالی، شیخ صدوق، ج1، ص642.](http://lib.eshia.ir/27725/1/642/%D8%A7%D9%82%D8%B1%D8%A8) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص76، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/76/%D9%88%D8%A7%D8%AC%D8%A8) [↑](#footnote-ref-4)
5. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص385.](http://lib.eshia.ir/71334/14/385/%D8%A7%D9%84%D9%88%D8%AC%D9%88%D8%A8) [↑](#footnote-ref-5)
6. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج10، ص3.](http://lib.eshia.ir/71334/10/3/%D8%B3%D9%85%D8%A7%D8%B9%D9%87) [↑](#footnote-ref-6)
7. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج1، ص112.](http://lib.eshia.ir/10083/1/112/%D9%88%D8%A7%D8%AC%D8%A8) [↑](#footnote-ref-7)
8. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص68.](http://lib.eshia.ir/10083/2/68/%D8%B3%D8%A3%D9%84%D8%A7%D9%87) [↑](#footnote-ref-8)
9. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص68.](http://lib.eshia.ir/10083/2/68/%D8%B3%D8%A3%D9%84%D8%A7%D9%87) [↑](#footnote-ref-9)
10. .نهایۀ التقریر، ج 2 ص 206. [↑](#footnote-ref-10)
11. [الخلاف، شیخ طوسی، ج1، ص334.](http://lib.eshia.ir/10015/1/334/%D8%B3%D9%81%DB%8C%D8%A7%D9%86) « و اختلف أصحابه فمنهم من قال المسألة على قولين، و منهم من قال: إذا كانت الصفوف قليلة متقاربة يسمعون قول الامام يستحب الإخفاء، و إذا كانت الصفوف كثيرة، و يخفى على كثير منهم قول الامام يستحب لهم الجهر ليسمعوا من خلفهم . و قال أحمد و إسحاق و أبو ثور و عطاء يستحب لهم الجهر . و قال أبو حنيفة و سفيان الثوري: لا يستحب لهم الجهر بذلك». [↑](#footnote-ref-11)
12. [استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص311.](http://lib.eshia.ir/11002/1/311/%D8%A7%D9%84%D8%B1%D8%AD%DB%8C%D9%85) [↑](#footnote-ref-12)
13. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص389.](http://lib.eshia.ir/71334/14/389/%D8%A7%D9%86%D8%B9%D9%82%D8%A7%D8%AF) [↑](#footnote-ref-13)
14. . استاد در جلسه گذشته فرمودند: به نظر ما این فرمایش درست نیست؛ قضیه فی واقعه است، شاید در منزل امام صادق علیه السلام فرزندان ایشان به ایشان اقتداء می کردند. اسماعیل و عبدالله افطح و امام کاظم علیه السلام شاید اقتداء می کردند. شاید یکی از اصحاب نیز بوده و اقتداء می کردند. قضیه حقیقیه نیست که بتوانیم اطلاق گیری کنیم. به نظر می رسد اشکال محقق بروجردی وارد است. [↑](#footnote-ref-14)
15. [عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج2، ص121.](http://lib.eshia.ir/86808/2/121/%D8%AF%D8%B1%D9%87%D9%85) [↑](#footnote-ref-15)
16. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص76، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/76/%D8%AC%D9%85%DB%8C%D8%B9) [↑](#footnote-ref-16)
17. [مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج4، ص186.](http://lib.eshia.ir/11015/4/186/%D8%AC%D9%87%D8%B1) [↑](#footnote-ref-17)
18. [بحار الانوار، محمّد باقر المجلسی (العلامة المجلسی)، ج82، ص51.](http://lib.eshia.ir/71860/82/51/%D8%A3%D8%AD%D9%82) [↑](#footnote-ref-18)
19. [بحار الانوار، محمّد باقر المجلسی (العلامة المجلسی)، ج36، ص69.](http://lib.eshia.ir/71860/36/69/%D8%A7%D9%84%D9%86%D8%AF%D8%A7%D8%A1) [↑](#footnote-ref-19)
20. [مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج4، ص188.](http://lib.eshia.ir/11015/4/188/%D8%A8%D8%B9%D8%B4%D8%B1) [↑](#footnote-ref-20)
21. [دعائم الاسلام، قاضی نعمان مغربی، ج1، ص160.](http://lib.eshia.ir/71542/1/160/%D8%B1%D9%88%DB%8C%D9%86%D8%A7) [↑](#footnote-ref-21)
22. [مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج4، ص189.](http://lib.eshia.ir/11015/4/189/%D8%A8%D8%B3%D9%85%20%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87) [↑](#footnote-ref-22)
23. [المزار الشیخ المفید، ج1، ص53.](http://lib.eshia.ir/15106/1/63/%D8%B1%D9%88%DB%8C) [↑](#footnote-ref-23)
24. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص309.](http://lib.eshia.ir/11021/1/309/%D9%81%D8%B1%D8%B6) [↑](#footnote-ref-24)
25. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص311.](http://lib.eshia.ir/11021/1/311/%D8%B0%DA%A9%D8%B1) [↑](#footnote-ref-25)